Scientific quarterly (scientific-research article) of Islamic world political research
Vol. 13, No. 1, Spring 2023, 47-70
DOI: 10.21859/priw-130103

The political life of Imam Hassan in dealing with the Umayyad kings

Hossin Rahmanitirkalai[1], Mohammadreza Samari[2]

Date of Received: 2021/09/27 **Date of Acceptance**:2023/02/17

Abstract

Studying the behavior, speech and even the silence of the imams of Athar in different eras in relation to different historical events will be one of the levers to achieve the criteria governing their views, and on the other hand, it will help us to achieve the macro social and cultural systems. , political and... will help. Despite the description, the political career of Athar imams has not been analyzed and explained in many cases, and it has caused ambiguity and sometimes the impression of conflict in their behavior in the political arena. Hassan in the face of His Holiness with the Umayyad sultans, it is felt necessary to analyze the principles governing his behavioral process in this face-off. And a library of this biography will be examined (method) The findings of this work indicate the fact that in the field of political dealings of Imam Mojtaba with the Umayyad sultans, that Imam in order to advance the religion as much as possible and prevent the stoppage and The static historical course of religion has used principles such as pacifism, faithfulness to the covenant, increasing

1. Associate Professor, Department of Education, Payam Noor University, Tehran, Iran (responsible Author) , rahmani1391@pnu.ac.ir

2. Instructor, Department of Political Science, Payam Noor University, Tehran, Iran.
mohammadrezasamari1401@pnu.ac.ir

Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/ or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA...

[Downloaded from mail.priw.ir on 2026-09-28]

insight, decisiveness, protest and advice in their political life. (Findings)

Keywords: Political history, movement, confrontation with the Umayyad kings, Imam Hassan

[Downloaded from mail.priw.ir on 2026-09-28]

پژوهشهای سیاسی جهان اسلام، انجمن مطالعات جهان اسلام
فصلنامه علمی (مقاله علمی - پژوهشی) پژوهشهای سیاسی جهان اسلام، سال سیزدهم، شماره اول، بهار ۱۴۰۲، صص ۷۰ - ۴۷

DOI: ۱۰.۲۱۸۵۹/priw-۱۳۰۱۰۳

سیره سیاسی امام حسن (ع) در برخورد با سلاطین اموی

حسین رحمانی تیرکلایی[۱]
محمد رضا ثمری[۲]

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۷/۰۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۲۸

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعية دراسات العالم الاسلامي
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

چکیده

مطالعه در سیره رفتاری، گفتاری و حتی سکوت ائمه اطهار در ادوار مختلف نسبت به وقایع مختلف تاریخی، یکی از اهرم‌های دستیابی به ملاکات حاکم بر دیدگاه ایشان خواهد بود و از طرفی نیز ما را در دستیابی به منظومه‌های کلان اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و... یاری خواهد کرد. مع الوصف سیره سیاسی ائمه اطهار در موارد متعددی مورد واکاوی و تشریح قرار نگرفته و خود سبب ایجاد ابهام و گاهاً تصور تعارض در منش رفتاری ایشان در عرصه سیاسی گشته است. (مسأله) در راستای دستیابی به ابعاد کمتر کار شده در خصوص سیره سیاسی امام حسن(ع) در مواجهه آن حضرت با سلاطین اموی، این ضرورت احساس می‌شود که اصول حاکم بر فرآیند رفتاری ایشان در این مواجهه واکاوی شود. (هدف) بر این اساس با روشی توصیفی ـ تحلیلی و با تکیه بر داده‌های نوشتاری و کتابخانه‌ای این سیره مورد بررسی قرار خواهد گرفت(روش) یافته‌های این اثر از این حقیقت حکایت دارد که در حوزه برخورد سیاسی امام مجتبی(ع) با سلاطین اموی، آن حضرت برای پیشبرد هرچه بیشتر دین و ممانعت از توقف و ایستایی سیر تاریخی دینی، از اصولی چون صلح گرایی، وفای به عهد، بصیرت افزایی، قاطعیت، احتجاج و نصیحت در زندگی سیاسی خود استفاده نموده‌اند. (یافته‌ها)

واژه‌های کلیدی: سیره سیاسی، جنبش، مواجهه با سلاطین اموی، امام حسن(ع)

۱. دانشیار گروه مدرسی معارف، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران (نویسنده مسئول) rahmani1391@pnu.ac.ir
۲. مربی گروه علوم سیاسی ،دانشگاه پیام نور، تهران، ایران mohammadrezasamari1401@pnu.ac.ir

Copyright © 2018, This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

[Downloaded from mail.priw.ir on 2026-09-28]

۱. مقدمه

۲. اندیشه‌ی متعالی دینی تنوع و تکثر بشری در ابعاد گوناگون را می‌پذیرد و بر اختیار و آزادی به عنوان اصلی در تربیت و تکامل انسان توجهی جدی دارد. انسان در گفتمان دینی، موجودی دارای کرامت و محترم است و این کرامت امری است ذاتی انسان که خداوند متعال انسان را بدان مفتخر گردانیده؛ بر مبنای این کرامت ذاتی، اندیشه‌ی اسلامی، رابطه‌ی خداوند با انسان را بر اساس رحمت و محبّت و بر بنیان ربوبیت استوار می‌داند و ارتباط افراد جامعه با همدیگر را نیز بر پیوند ناگسستنی برداری بنا نهاده است. بروز اختلاف در عقیده، نظر، سلیقه و عمل مورد پذیرش دین است و آن را مایه‌ی شناخت و تکامل می‌داند. اندیشه‌ی اسلامی، سرکوب اختلافات و تفاخر بر تفاوت‌ها را رویه‌ای غیر اخلاقی دانسته و بر برابری و عدالت تأکید دارد.

احترام به حقوق متقابل، پذیرش آزادی فردی و احترام به اختلافات، زمانی دشوار می‌گردد که در مقام ارائه‌ی الگوی اداره و مدیریت یک جامعه‌ی انسانی باشیم. رعایت کرامت انسانی، آزادی و اختیار و حفظ حقوق آحاد جامعه در عین تنوع و تکثر عقیده و سلیقه امری بسیار پیچیده و دشوار است. در واکاوی دقیق سیره سیاسی ائمه معصومین (ع) مرزبندی و بازشناسی راه حل دینی مدارا، گذشت و صلح در برخورد با مخالفان و دشمنان، از محدوده‌ی سازش و مجامله کاری و همچنین تساهل و تسامح ضروری است. به منظور تبیین الگوی اسلامی در برخورد با مخالفان، به بررسی سیره‌ی عملی امام مجتبی (علیه‌السلام) خواهیم پرداخت. سیره سیاسی امام مجتبی (علیه‌السلام) الگویی مناسب و معیاری متقن برای بررسی نقش و جایگاه رفتار با مخالف در سیاست اسلامی است، که با بررسی قول و فعل امام حسن (علیه‌السلام)، در منابع اسلامی مطالعه می‌کنیم .در این نوشتار سعی شده است مهم ترین اصول سیاسی-که در دیپلماسی امروز دنیا کم رنگ است- از نگاه امام مجتبی (ع) بررسی و مدلی ارائه کند تا بر اساس آن بتوان بخشی از مشکلات روزافزون جوامع سیاسی را برطرف کرد. آموزه های نبوی و به تبع آن سیرة ائمه طاهرین (ع) اگر به دقت مورد بازبینی قرار گیرد دارای اصول اساسی برای زندگی این جهانی و آن جهانی ما است. اصولی مانند صلح گرایی و پرهیز از جنگ افروزی، که لازمهٔ یک حکومت سالم و مبتنی بر اندیشه الهی است. این اصل امروزه با وجود اندیشه‌ی سیاسی مدرن بشر غربی که خسته از جنگ و ستیز است، و در اولین ماده‌ی اعلامیه‌ی حقوق بشر می‌گوید "تمامی افراد بشر آزاد زاده می‌شوند و از لحاظ حیثیت و کرامت و حقوق با هم برابرند. همگی دارای عقل و وجدان هستند و باید با یکدیگر با روحیه‌ای برادرانه رفتار کنند." اما کاملا واژگونه به ملت های مستضعف دنیا تحمیل می شود. کشتار، ویرانی و خونریزی با نام صلح، آشتی

فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

سال سیزدهم، شماره اول، بهار ۱۴۰۲

[Downloaded from mail.priw.ir on 2026-09-28]

و امنیت بر ملت ها تحمیل می شود. جنگ و خون ریزی از نگاه اسلام پذیرفته نیست و تنها، در صورت تجاوز دشمنان اسلام است که می توان به مبارزه پرداخت. در این صورت جهاد شرافتمندانه و جنگ آزادی بخش، رویّة دیگر اندیشه سیاسی اسلام است. عمل به اصل وفای به پیمان، از نگاه اسلام حتی در هنگام قدرت و رویارویی با دشمن، لازمة حفظ روابط و مناسبات انسانی است. این اصل در دیپلماسی معمول دنیا، با نام سیاست مداری و هوش سیاسی لگد مال می شود. از اصول دیگری که بسیاری از قدرت های فاسد هم آن را به خوبی درک می کنند، اصل آگاهی و بصیرت توده ها است. هر ملتی که به حقوق خود آگاه و بصیر باشد، اداره اش دشوار خواهد بود. اما هر ملتی که نسبت به حقوق خود ناآگاه و جاهل باشد به آسانی مدیریت می شود. از همین رو قدرتمداران فاسد با سانسور واقعیّات بر گردة توده ها سوار می شوند، اما پیشوایان اسلام چه هنگامی که حکومت ظاهری در دست آنان بود و چه هنگامی که به سبب بی وفایی یاران خانه نشین بودند، همواره در پی آگاهی بخشی توده ها از حقوق و وظایف متقابل حکومت و مردم بودند. اصول دیگری که لازمة یک حکومت سالم است، اصل احتجاج و جدال احسن است، که سیاستمداران فاسد عکس آن یعنی جدال باطل را سرلوحة حکومت خود قرار می دهند تا در پناه شبهه ها و دروغ ها، چندصباحی بیشتر بر مسند قدرت تکیه زنند. و در نهایت دو اصل قاطعیت در برخورد با دشمن و عدم مسامحه و همچنین نصیحت گرایی و انتقاد پذیری از اصول لازم الإجرا و حیاتی برای هر حکومت و مدیریت سالم است. روش تحقیق در این نوشتار تحلیلی - توصیفی و گرد آوری اطلاعات بر اساس منابع کتابخانه ای است. از جمله آثاری که در این زمینه نگاشته شده عبارتند از؛ ۱ـ تحلیلی از زندگانی سیاسی امام حسن مجتبی(ع) اثر جعفر مرتضی عاملی که در سال ۱۳۸۴ توسط بوستان کتاب منتشر شده است، ۲ـ بازشناسی مذاکره سیاسی امام حسن مجتبی(ع) اثر جمعی از نویسندگان که در سال ۱۳۹۹ توسط مجله سیاست اسلامی به چاپ رسیده است، ۳ـ حقائق پنهان؛ پژوهشی در زندگانی امام حسن مجتبی(ع) اثر احمد زمانی که در سال ۱۳۸۰ توسط بوستان کتاب منتشر شده است، ۴ـ بررسی سیره سیاسی امام حسن مجتبی(ع) با تأکید بر بیانات معظم رهبری اثر علیرضا شریفی‌ریگی که در سال ۱۳۹۴ توسط کنفرانس سراسری دانش و فناوری منتشر شده است، ۵ـ صلح امام حسن(ع)، پرشکوه‌ترین نرمش قهرمانانه تاریخ اثر راضی آل‌یاسین که در سال ۱۳۹۷ توسط نشر انقلاب اسلامی منتشر شده است، اما وجه تمایز این اثر نسبت به آثار برشمرده شده در این بوده که این مقاله به بررسی سیره سیاسی آن حضرت در مواجهه با سلاطین اموی خواهد پرداخت، لذا در راستای دستیابی به هدف بیان شده، در طول اثر بدین سؤال پاسخ داده خواهد شد که سیره سیاسی امام حسن(ع) در برخورد با سلاطین اموی چگونه بوده است؟

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from mail.priw.ir on 2026-09-28]

۳. اصل صلح گرایی و پرهیز از جنگ افروزی

پیشوایان اسلام از پیامبر گرامی اسلام (ص) و ائمه طاهرین (ع)، در درجه نخست بر صلح گرایی و آشتی میان مردم تاکید می کردند و بر طبق آیات قرآن نیز این گونه است.۱ آنان جنگ و خونریزی را پدیده ای متعلق به فرهنگ جاهلی می دانستند و اسلام را به عنوان دین آزادی بخش انسانها از چنگال خونریزی های جاهلی می شناختند. ۲ اما باید به این نکته توجه داشت که اصیل دانستن صلح و پاس داشتن آن توسط پیشوایان دین به معنای لگد مال شدن حقوق انسانها و از بین رفتن عدالت نیست. آنها صلح و آرامش را بهترین زمینه برای برقراری عدالت، امنیت، رفاهت و تربیت۳ انسانها می دانستند و جنگ و خون ریزی را عامل اصلی برای لگد مال شدن این اصول به حساب می آوردند و طبیعی است آنجا که این چهار اصل توسط ستمگران و زورگویان مورد تجاوز و تعدی قرار می گرفت دفاع شرافتمندانه، جنگ عدالت خواهانه و جهاد آزادی بخش رویه دیگر صلح گرایی ایشان بود. (دلشاد تهرانی، دلالت دولت، ۱۳۸۸: ص ۶۲۱)

امام مجتبی (ع) پس از آنکه مشاهده کرد این اصول توسط امویان زیر پا گذاشته می شود و نابودی اساس اسلام و ارزشهای آن نوک پیکان حملة آنان شده است۴ تصمیم به جنگ گرفت و یاران خود را به مقابلة با معاویه فراخواند. ولی پس از بی وفایی یاران، به ناچار صلح با معاویه را پذیرفت و با این صلح خود امویان و پیروان آنان را، به مسلخ فرستاد.

«امام حسن (ع) با دیدن چنین نافرمانی و بلکه گستاخی ها از مدعیان دوستی خود، مقاومت را بی فایده دید. مسلّم بود که اگر در مقاومت با معاویه ایستادگی می کرد و به لشگر (اگر لشگری به گرد او می ماند) فرمان پیشروی می داد از مدائن نگذشته، می گریختند.» (شهیدی، تاریخ تحلیلی اسلام، ۱۳۸۸:ص ۱۷۱)

« او هنگامی با معاویه آشتی کرد که دانست درگیری جز ریختن خونهای بسیار و پیروزی نهایی معاویه نتیجه ای نخواهد داشت.»(همان، ص ۱۷۲)

امام مجتبی (ع) با صلح خود و شروطی که در آن قرار داده بود۵ به روشنی بر اصول عدالت، امنیت و تربیت تأکید می کند و هریک از آنان را به عنوان شرطی لازم الاجرا برای دستگاه اموی برمی شمارد.

شرط نخست امام (ع) برای صلح با معاویه زمینه سازی برای تربیت مردمان و احقاق حقوق آنان بر طبق کتاب خدا، سنت پیامبر (ص) و سیره خلفای شایسته است.

«حکومت به معاویه واگذار می شود بدین شرط که به کتاب خدا و سنّت پیامبر (ص) و سیرة خلفای شایسته عمل کند.» (بلاذری، انساب الاشراف، ۱۴۱۷: ج ۳، ص ۴۱ و ابن اعثم، کتاب الفتوح، ۱۴۱۱: ج ۴، ص ۲۹۱)

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from mail.priw.ir on 2026-09-28]

امام حسن (ع) که از نقشهٔ شوم معاویه برای بیعت یزید و عقاید و اعمال پست او آگاه بود، با معاویه شرط می کند که او حق ندارد کسی را به جانشینی خود معرفی کند:

«معاویه بن ابی سفیان حق ندارد پس از خود کسی را ولیعهد خویش سازد، بلکه پس از او کار با شورای مسلمانان است.» (بلاذری، همان، ص۴۲)

در ماده دیگر از صلح نامه، بر اصل امنیت فراگیر در کل بلاد اسلامی تأکید می گردد:

«مسلمانان علی العموم از او ایمن باشند هم به دست و هم به زبان و با همه مردم زندگانی نیکو کند برای اصحاب و پیروان علی (ع) زندگی آنها، مال، زنان و فرزندانشان امنیت و صلح را تضمین خواهد نمود.» (ابن اعثم، همان)

٤. اصل وفای به عهد و پیمان

از اصول مهمّی که قرآن کریم و روایات اهل بیت (ع) بر آن تأکید دارند، وفای به پیمان است. از پیمان انسان ها با خداوند متعال۶ تا پیمان انسان ها با یکدیگر. در اندیشهٔ سیاسی اسلام زمامداران پایبند عهد خود با مردم هستند و پیمان همزاد راستی و سپری نگهدارنده معرفی شده است. معتقدان به معاد از پیمان شکنی بری اند. امّا در طول تاریخ، پیمان شکنان و خدعه گران مردمانی زیرک شناخته می شوند.۷

«وفا، یعنی پایبند بودن به پیمان‌ها، در حقیقت نوعی صداقت و راستگویی است، همان گونه که صدق و راستی نوعی وفا نسبت به واقعیّت‌ها و ادای حقّ آن‌ها است، صداقت به معنای وسیع کلمه منحصر به راستی و درستی در گفتار نیست، بلکه معنای وسیعی دارد که راستی در عمل را نیز شامل می‌شود.» (مکارم شیرازی، پیام امام، ۱۳۷۵: ج ۲، ص ۴۴۹)

ابن طقطقی وفای به پیمان ها نسبت به مردم و معاهدان را، یکی از ده خصلت نیک سلطان بر می‌شمرد. (ابن طقطقی، تاریخ فخری، مترجم: گلپایگانی، ۱۳۵۰: ص ۲۸)

از مهم ترین آثار دنیوی وفای به پیمان، اعتماد مردم به زمامداران و مردم نسبت به یکدیگر است. زندگی اجتماعی انسانها و مناسبات حکومت ها بر اساس همکاری و اعتماد متقابل است و اگر این اصل دچار خدشه گردد پایه های آن، متزلزل خواهد شد.

بر اساس روایات نبوی (ص) عدم پایبندی به پیمان عامل خروج از جرگهٔ دینداران است۸ و همچنین سهمگین ترین پیامد اجتماعی پیمان شکنی، سلطهٔ دشمنان بر گروه پیمان شکن است.۹اثر سوء پیمان شکنی یاران امام مجتبی (ع) دامن آنان را گرفت، زمانی که به وعده های خود عمل نکردند و بر امام و

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from mail.priw.ir on 2026-09-28]

پیشوای عادل خود شوریدند، (راوندی، الخرائج و الجرائح، ۱۴۰۹: ج ۲، ص ۵۷۴) سنّت تغییر ناپذیر الهی، دشمنان را بر آنان مسلّط ساخت.

برخورد امام مجتبی (ع) با یاران پیمان شکن خود، آکنده از رفق و مدارا بود و در خطابه های متعدد از شکستن عهد و پیمان برحذر می داشت. اما در برخورد با پیمان شکنان اموی و در رأس آنها معاویه چهره دیگری داشت. علاوه بر آگاه سازی مردم از سیاست مزوّرانهٔ معاویه، با تمام وجود بر سر پیمان با آنان ایستاد و جان خود را بر سر پیمان خود نهاد. در دیپلماسی غیر اخلاقی، شکستن پیمان ها به هنگام قدرت، امری عادی است؛ اما در سیرهٔ سیاسی پیشوایان دین پیمان شکنی چه در حال ضعف و چه قدرت، خط قرمز است.

معاویه در روزی که برای صلح به کوفه آمده بود در خطابه ای چنین گفت:

«هان ای کوفه می پندارید که من به خاطر نماز و زکات و حج با شما جنگیدم؟ با آنکه می دانستم شما این همه را به جای می آورید؟ من فقط بدین خاطر با شما به جنگ برخاستم که می خواستم بر شما حکمرانی کنم و زمام امر شما را به دست گیرم و اینک خدا مرا به این خواسته نایل آورده هر چند شما خوش ندارید. اکنون بدانید هر خونی که در این فتنه بر زمین ریخته هدر است و هر عهدی که با کسی بسته ام زیر این دو پای من است.»۱۰ (امینی، الغدیر، مترجم: تجلیل، ۱۳۷۳: ج ۱۱، ص ۷؛ حجازی، درر الأخبار، ۱۴۱۹: ص ۳۰۸؛ محمودی، نهج السعاده فی مستدرک نهج البلاغه، ج ۷ ،ص ۲۰؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ۱۳۳۷: ج ۱۶، ص۴۶؛ مجلسی، بحار الانوار، ۱۴۰۳: ج ۴۴، ص ۴۹)

پس از پیمان شکنی آشکار معاویه، برخی از یاران امام (ع) ایشان را به شکستن صلح نامه ترغیب کردند. از آن جمله سلیمان بن صرد خزاعی۱۱ گفت:

«معاویه روبروی همگان گفت و من خودم شنیدم که «من وعده هایی به مردم دادم و شروطی متقبل شده و امیدهایی در آنان برانگیخته بودم ... همه آنها از هم اکنون زیر این دو پای من است» و به خدا منظور او جز همان پیمان هایی که با تو بسته است نبود. نهانی خود را آماده جنگ کن...» (دینوری، الإمامه و السّیاسه، ۱۴۱۰: ج ۱، ص ۱۸۵)

امام مجتبی (ع) در پاسخ فرمود:

«تا معاویه زنده است هر مردی از شما پناهگاه خود را از دست ندهد اگر معاویه مُرد و ما و شما زنده بودیم از خدا مسئلت می کنیم که ما را راهنمایی کند و در کارمان ما را یاری کند و به خویشمان وانگذارد...» (همان، ص ۱۸۶)

[Downloaded from mail.priw.ir on 2026-09-28]

بنابراین در سیره و اندیشه سیاسی ائمه معصومین (ع)، خط قرمز حکومت و مدیریت عهد و پیمان، حرمت و کرامت مردمان و خون و ناموس آدمیان است؛ و این خطوط قرمز زایل شدنی نیست و همواره باید زمامداران و حاکمان اسلامی تا پای جان بر آن استوار بمانند.

۵. اصل بصیرت افزایی و آگاه سازی مردم در مقابل سانسور

از رفتارهایی که در سایهٔ آن ظلم‌ها، فسادها و تباهی‌ها توجیه و حقایق پوشانده می‌شود، سانسور واقعیات، اشاعهٔ دروغ و جهت دهی منفی آگاهی و اندیشهٔ مردم است. در پناه این رفتار، قدرتمداران و زورگویان به اهداف شوم خود نائل می‌شوند. قرآن کریم در آیات متعدد، امت‌های گذشته را به سبب دست بردن در آیات الهی و کتمان حقایق آسمانی آن، مورد توبیخ و لعنت الهی قرار داده است. ۱۲ حقایق جهت دهنده و آگاهی بخش مسائل اجتماعی، سیاسی و حقوقی ...کتاب های آسمانی را صاحبان قدرت برنمی تابند و به همین دلیل به تحریف و تفسیر نادرست آن روی می‌آورند تا بتوانند در سایه این تحریف‌ها، چند صباحی بیش‌تر بر گردهٔ توده مردم سوار و از آنان بهره کشی کنند.

«پس از وفات هر پیامبری زورمندان امت همان پیامبر هر چه را از شریعت پیامبر خود که مخالف با هوای نفس خود ببینند تدریجاً تحریف و کتمان می‌کنند تا به حدی می‌رسد که بشر، دیگر دسترسی به نظام الهی نداشته باشد.» (عسگری، نقش ائمه در احیای دین، ۱۳۷۴: ج ۷، ص ۱۲۲.)

دوران پیش از بعثت دورانی سیاه بود که پیامبر اکرم (ص) بسیاری از سنت‌های آن را در هم کوبید، یکی از سنت‌های غلط، قدرت طلبی در میان قبایل سیاسی مکه و مدینه بود که پیامبر اسلام با رهنمودهای الهی، بسیاری از آن‌ها را از میان برده بود، اما پس از رحلت پیامبر اکرم (ص) قدرت طلبی‌های احزاب سیاسی همانند آتش زیر خاکستر سر برآورد، بطوری که برای کسب قدرت پس از پیامبر (ص) از هیچ اقدامی از جمله سانسور سنت پیامبر (ص) و تفسیر قرآن مطابق میل خود، فروگذار نکردند.

امام حسن (ع) برای آگاه سازی مردم و روشن ساختن جایگاه خود نسبت به خلافت با ایراد خطبه ای غرا چهره معاویه و حزب اموی را از پس پرده های تزویر و ریا به مردم نشان می دهد:

معاویه چنین نموده که من او را شایسته خلافت دیده ام و خود را شایسته ندیده ام او دروغ می گوید ما در کتاب خدای عزوجل و به قضاوت پیامبرش از همه کس به حکومت اولی تریم و از لحظه ای که رسول خدا وفات یافت همواره مورد ظلم و تعدی قرار گرفته ایم خدا میان ما و کسانی که بر ما ستم روا داشته اند و بر ما تسلط جستند و مردم را بر ما شوراندند و نصیب و بهره ی ما را از ما باز داشتند و آنچه را رسول خدا

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from mail.priw.ir on 2026-09-28]

برای ما قرار داده بود را، از او باز گرفتند، حکم خواهد کرد. به خدا سوگند اگر مردم در آن هنگام که رسول خدا رخت بربست با پدرم بیعت می کردند آسمان رحمت خود را بر آنان فرو می بارید و زمین برکت خود را از ایشان دریغ نمی داشت و تو ای معاویه در خلافت طمع نمی بردی. لیکن چون خلافت از جایگاه خود برآمد قریش در میانه خود بر سر آن به منازعه برخاستند و آنگاه بردگان آزاد شده و فرزندانشان یعنی تو و یارانت در آن طمع بردند در حالی که رسول خدا فرموده است هر گاه ملتی زمام خود را به کسی بسپرد که از او داناتری در میان امت هست کارش پیوسته به پستی و انحطاط خواهد کشید تا آنجا که به سر منزل نخستین خود تنزل کند. بنی اسرائل هارون را ترک گفتند و می دانستند که خلیفه موسی است و سامری را پیروی کردند امت اسلام نیز پدرم را ترک گفتند ودر پی دیگران افتادند با اینکه از رسول خدا شنیده بودند که به او می گفت: تو نسبت به من همچون هارونی نسبت به موسی مگر در نبوت و دیده بودند که رسول خدا پدرم را در روز غدیر خم نصب کرد و فرمان داد که حاضران این مطلب را به دیگران برسانند. رسول خدا از قوم خود که به خدا دعوتشان می کرد گریخت تا وارد غار شد و اگر یاورانی می داشت هرگز نمی گریخت پدرم چون مردم را سوگند داد ویاری خواست و پاسخ نشنید دست از کار فرو کشید. خداوند هارون را که بی یاور و ضعیف گشته و جانش درخطر بود در وسعت نهاد و مواخذه نکرد و پیامبر را که به غار گریخت و یاوری نداشت آزاد گذارد و بازخواست ننمود. من و پدرم نیز که از طرف این امت حمایت نشدیم و یاوری نیافتیم از جانب خدا مورد مسئولیت و مواخذه نخواهیم بود. این ها سنت های خدا و کارهای همانند است که بعضی در پی بعضی می آید. (مجلسی، همان، ج ۱۰، ص۱۱۴)

هاشم معرف حسنی درباة اوضاع حکومت بنی امیه چنین می نویسد:

«حزب اموی پس از چهل سال مبارزه مخفیانه با پایه‌های اسلام پس از به دست آوردن قدرت و حکومت چیزی برای او مهم‌تر از شکستن جبهه‌ای که به نظر متدینان، صاحب حق و ولایت مطلقه بر مسلمانان یعنی علی (ع) و فرزندانش بر مسلمانان بودند، نبود. به همین خاطر در ابتدای حکومت هاله‌ای از عظمت و قداست برای خلفای ثلاثه از طریق انتساب احادیث به پیامبر (ص) ایجاد کردند و بر همه والیان و حکام خود در نواحی مختلف واجب کردند که به کودکان خود در کنار قرآن در مدارس و مکتبخانه‌ها آموزش دهند.» (حسنی، الموضوعات فی الآثار و الاخبار، ۱۴۰۷: ص ۱۱۸)

تنها دلیل این سانسور شدید توسط امویان، کاستن شکاف عمیق بین خلفای اموی و مقام رسالت پیامبر (ص) بود، چون خلفا قله‌های شرافت و عظمت پیامبر (ص) را دست نایافتنی دیدند، تلاش کردند برای مشروعیت دادن به قدرت خود، با ساختن اخبار سخیف و سانسور سیرة حقیقی پیامبر (ص)، او را

فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from mail.priw.ir on 2026-09-28]

هم شأن خود نشان دهند، تا جایی رسید که به معاویه، با نام رسول الله سلام دادند.(ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ۱۳۸۵: ج ۴، ص ۱۱)

اشعاری از یزید نقل شده که هدف امویان را از جعل و سانسور حقایق به خوبی نشان می دهد: « ... پیامبر هم با فرمانروایی بازی کرد نه خبری از خدا رسیده و نه وحیی نازل شده است.» (امینی، همان، ج ۲۱، ص ۲۲)

امیر مؤمنان (ع) در بارهٔ سانسور اخبار توسط معاویه می‌فرماید:

«أَلَا وَإِنَّ مُعَاوِيَةَ قَادَ لُمَةً مِنَ الْغُوَاةِ وَعَمَّسَ عَلَيْهِمُ الْخَبَرَ حَتَّى جَعَلُوا نُحُورَهُمْ أَغْرَاضَ الْمَنِيَّةِ» (نهج البلاغه/ خ ۵۱)

«گاه سردمداران باطل با سخنان فریبنده چنان در اعماق روح ساده لوحان نفوذ می‌کنند که آن‌ها را به عشق شهادت در راه خدا برای پیش برد اهداف شوم خودشان بسیج می‌نمایند، و این گروه در حالی که عملا رو به سوی دوزخ پیش می‌روند باورشان چنین است که به طرف بهشت در پروازند، و این منتهای بدبختی است. معاویه تنها کسی نبود که از این روش استفاده کرد، قبل و بعد از او حتی در دنیای امروز کم نیستند آن‌ها که به این روش متوسّل می‌شوند، پیروان خود را شستشوی مغزی داده و افکار و اراده آن‌ها را در مسیر هوی و هوس خود به کار می‌گیرند. این‌ها با ریا کاری، دروغ ، فریب و نیرنگ و استفاده از طرق روانی برای نفوذ در دیگران به مقصود خود، که تحمیق توده‌های ناآگاه است نائل می‌شوند، و آن‌ها را آلت دست هوس‌های خود می‌سازند.» (مکارم شیرازی، همان، ج ۲، ص ۵۸۲ ـ ۵۸۱)

امام مجتبی (ع) ماهیت اصلی حکومت اموی را برای مردم آشکار ساخت و تلاش های مزوّرانه آنان را برای معرفی خود بعنوان خلیفهٔ رسول الله (ص) خنثی کرد:

«خلیفه آن کسی نیست که دست به ستم بگشاید و سنت ها را تعطیل کند و دنیا را پدر و مادر خود داند این چنین کسی پادشاهی است که بر حکومتی دست یافته و به بهره ای رسیده است...» (اصفهانی، مقاتل الطالبیّن، ۱۳۸۵: ص ۸۰؛ ابن ابی الحدید، همان، ج ۱۶، ص ۴۹)

ابن عباس در نامهٔ خود به امام مجتبی (ع) برای دعوت امام به جنگ با معاویه چنین نوشت:

«بدان تو با کسی می ستیزی که تا لحظه ظهور امر خدا، با خدا و پیامبرش ستیز کرد. آنان هنگامی اسلام آوردند و پروردگار را یگانه شمردند که خدا شرک را نابود کرد و دین خود را عزت بخشید. آنان به اظهار ایمان و قرائت قرآن پرداختند در حالی که آیات آن را به سخره می گرفتند، به نماز برخاستند در حالی که سست و بی توجه بودند، واجبات را انجام می دادند در حالیکه از آن ناخرسند بودند. آنان چون دیدند

[Downloaded from mail.priw.ir on 2026-09-28]

در راه این دین جز پیامبران نیک خوی و دانشمندان نیک کردار همت نکنند، خود را به سیمای صالحان در آوردند تا مسلمانان به آنان گمان نیک برند در حالی که از آیات خدا رویگردانند.» (ابن اعثم، همان، ج ۴ ص ۲۸۵؛ بلاذری، همان، ج ۳، ص ۲۹)

٦. اصل قاطعیت و پرهیز از مسامحه در حق

خداوند متعال در قرآن کریم ویژگی بارز پیامبر گرامی اسلام (ص) و پیروان ایشان را قاطعیت در برخورد با دشمنان اسلام می داند. (فتح/ آیة ۲۹) برخورد قاطعانه و پرهیز از مسامحه از اصولی است که پیشوایان الهی همواره بر آن تأکید داشتند. هنگامی که امیر مومنان (ع) به خلافت رسیدند عده ای از یاران امام از ایشان خواستند تا در روزهای ابتدای خلافت برای محکم شدن پایه های قدرت با معاویه شیوة مسامحه را در پیش گیرد و او را بر حکومت شام باقی گذارد تا اینکه پس از اقتدار کامل بتواند او را عزل کند، اما علی (ع) هرگز به چنین مسامحه ای تن نداد. ۱۳ و هرگز حاضر نشد ارزش‌ها را فدای حفظ قدرت کند؛ بنا بر این با قاطعیت بر سر اصول و ارزش‌ها ایستاد و یک روز هم حکومت نااهلان را تاب نیاورد و در اولین روزهای خلافت خود معاویه را از فرمانداری عزل کرد و به او دستور بیعت داد.۱۴

پس از اینکه مردم در کوفه با امام مجتبی (ع) بیعت کردند معاویه که با بزرگان عراق و سرداران سپاه امام (ع) و رؤسای قبایل پیوندی محکم برقرار کرده بود و از پراکندگی و تشتت در سپاه امام به دلیل شهادت امیر مؤمنان (ع) آگاه بود، تصمیم به جنگ گرفت و سپاهیان خود را به سوی عراق روانه ساخت. امام مجتبی (ع) در این شرایط برای پاسخ به ستیزه جویی معاویه رسماً اعلان جهاد کرد:

«همانا خداوند جهاد و پیکار با دشمنان دین را بر بندگان مقرر فرموده و آن را «کُرهٌ» در نزد شما نامیده «کُتِبَ عَلَیْکُمُ الْقِتالُ وَ هُوَ کُرْهٌ لَکُمْ» سپس به پیکار کنندگان از مؤمنین فرموده: «وَ اصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرین» شما ای گروه مردم به مقصود و منظور خود نخواهید رسید جز به وسیله پایداری و شکیبایی بر آنچه ناخوش دارید. به من خبر رسیده که چون معاویه از تصمیم ما آگاه شده و دانسته است که ما به سوی او حرکت خواهیم کرد، جنبش نموده است. اینک شما نیز به سوی لشگرگاه خویش (نخیله) حرکت کنید...» (دامغانی، جلوه تاریخ در شرح نهج البلاغه، ۱۳۸۵: ج ۷، ص ۳۲)

معاویه با اهتمام زیاد، بردگان پست را با پول خریده بود و جاسوسانی را به عراق می فرستاد که در هنگام رفتن، انواع دروغ ها را با خود می بردند و در بازگشت اطلاعات فروانی از نفرات و تجهیزات سپاه امام مجتبی (ع) برای معاویه می آوردند. امام مجتبی (ع) با این جاسوسان با قاطعیت برخورد کرد:

[Downloaded from mail.priw.ir on 2026-09-28]

«پس از آنکه به معاویه بن ابی سفیان خبر رسید که امیر مومنان (ع) رحلت کرد و مردم با فرزند او حسن بیعت کردند معاویه پنهانی یک نفر حمیری را به کوفه و یک نفر قینی را به بصره فرستاد تا اخبار را به او گزارش داده و تلاش های امام را خنثی کنند. حسن از توطئه آگاه شد و دستور داد حمیری را نزد قصابی در کوفه بیرون آوردند و گردن زدند و به بصره نیز نوشت قینی را نزد بنی سلیم بیرون آورده گردن زدند سپس به معاویه نوشت: اما بعد تو پنهانی مردان خود را برای دغلکاری و ترور می فرستی و جاسوسان را مراقب می گذاری؟ گویا خواهان برخورد هستی و آن چه نزدیک است به خواست خدا در انتظارش باش.» (مفید، الإرشاد، ۱۴۱۴: ج ۲، ص ۹)

عمرو بن عاص در طواف بر امام مجتبی (ع) وارد شد و ایشان را قاتل عثمان معرفی و تهدید به قتل کرد امام مجتبی (ع) درپاسخش فرمود:

«حقا که اهل آتش نشانه هایی دارند که با آن شناخته می شوند: بدگویی و انکار اولیای خدا و دوستی با دشمنان خدا! سوگند به خدا تو به یقین می دانی که علی یک ساعت و نه چشم بهم زدنی در خدا و در دین خدا شک نکرد و سوگند به خدا ای فرزند ام عمرو یا (از این بیهوده گویی های خود) دست برمی داری و یا پهلوهایت را با چنان تیغی می شکافم که سخت تر از سرنیزه های قعضب باشد از حمله بر من باز ایست که من کسی هستم که می شناسی نه اشاره چشم ناتوانی دارم و نه سری نرم استخوان دارم و نه خوردنی گوارایم...» (ابن ابی الحدید، همان، ج ۱۶، ص ۲۸-۲۷)

طبرسی از اعمش از سالم بن ابی جعد نقل کرده است:

«فردی از ما گفت نزد حسن بن علی آمدم و عرض کردم: فرزند رسول خدا آیا ما را خوار کردی و ما گروه شیعیان را برده ساختی؟ دیگر کسی با تو نیست آن حضرت فرمود: چرا؟ گفتم به سبب سپردن خلافت به این طاغوت.آن حضرت فرمود : سوگند به خدا! من آن را به او نسپردم مگر آنکه یاورانی نیافتم و چنانچه یاورانی داشتم شب و روز با او می جنگیدم تا خدا میان من و او داوری کند.» (طبرسی، الإحتجاج، ۱۳۸۶: ج۲، ص۱۲-۱۱)

ابن ابی الحدید نقل کرده است:

«زیاد یکی از یاران امام حسن (ع) را که نامش در امان نامه آمده بود احضار کرد، امام (ع) به زیاد نوشت:

تو که خبر داری ما برای اصحاب خود امان گرفته ایم. فلانی به من گفت که متعرضش شده ای دوست دارم جز رفتار نیک با او نداشته باشی. والسلام» (ابن ابی الحدید، همان، ج ۱۶، ص ۱۸)

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from mail.priw.ir on 2026-09-28]

۷. اصل احتجاج و برخورد زبانی

معنای لغوی و اصطلاحی احتجاج

"حجت" لغتا یعنی برهان و دلیلی که با آن حریف را قانع و یا دفع کنند. جمع این کلمه حجج و حجاج است و مصدرهای حجاج، احتجاج و محاجّه از این ریشه است. (جوادی، فانی، خرمشاهی، دایرة المعارف تشیع، ۱۳۸۶: ج۶، ص ۸۹)

"الحجة" به معنای چیزی که با قصد به سوی آن و استفادة از آن، مخالف را مغلوب کرده و عقیده خود را به اثبات می رسانیم و به عبارت دیگر حجت چیزی است که به وسیله آن بر مخالف پیروز شویم. (همان، ص ۹۲)

احتجاج هم در لغت به معنای حجت آوردن و دلیل آوردن است. (همان، ج۱، ص ۴۹۳)

در دانش منطق مراد از احتجاج، حجت آوردن به منظور اثبات یا رد و ابطال یا ردّ نظریه و عقیده ای است. یعنی اثبات عقیده ای که احتجاج کننده بدان باور دارد و رد نظریه ای که احتجاج کننده بدان باور ندارد و آن را نادرست می انگارد. (همان)

خداوند متعال در قرآن کریم به پیامبراکرم (ص) امر می کند که با مخالفان و مشرکان مجادله۱۵ احسن کند و از این طریق حقانیت خود را به اثبات رساند. (نحل/آیة۱۲۵)

مرحوم طبرسی در مقدمه کتاب گرانسنگ «الإحتجاج علی طریق اهل اللجاج» ضرورت احتجاج پیامبر اسلام (ص) و اهل بیت پیامبر (ع) و به تبع آن پیروان و شیعیان آنها با مخالفان و اهل باطل را توضیح می دهد. (طبرسی، همان، ج۱، مقدمه، ص ۴)

یکی از القاب پیامبران و اوصیای آنها "حجّت"۱۶است. «آنها را از این جهت حجّت نامیده اند که خداوند به وجود آنها بر بندگان خود احتجاج می کند و نیز از آن جهت که آنها دلیلند بر وجود خدا و گفتار و کردارشان بر نیاز مردم به قانون آسمانی دلیل است.» (جوادی، فنایی، خرمشاهی، ج ۶، ص ۹۰)

بنابراین حجت خدا کسی است که بتواند با دلیل و برهان قاطع دشمنان خدا را اگر قابل هدایتند، هدایت و اگر بر باطل خود اصرار داشته باشند، رسوا نماید. امام مجتبی(ع) نیز که حجت خدا بر زمین است، با حجت حق خود علیه سردمداران اموی، تا قیامت خط بطلانی بر چهره آنان کشید.

یکی از محورهای احتجاج امام مجتبی (ع) با امویان مسئله قتل عثمان بود که امویان آن را به علی (ع) و فرزندانش نسبت می دادند.

عمرو بن عاص درباره قتل عثمان می گوید:

فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

سال سیزدهم، شماره اول، بهار ۱۴۰۲

[Downloaded from mail.priw.ir on 2026-09-28]

«ای پسر ابوتراب! اقرار کن که پدرت ابوبکر صدیق را محرمانه مسموم ساخت و بعد با گروهی از آتش پرستان ایرانی توطئه چید و عمر فاروق را در مسجد به قتل رسانید و بعد عثمان ذوالنورین را هم در نتیجه تحریکات سیاسی خود از میان برداشت و این کارها را در آرزوی خلافت انجام داد.» (دامغانی، همان، ج ۳، ص ۳۰۶-۳۰۵)

سخن عتبه بن ابوسفیان:

«پدرت برای قریش مرد بدی بود. زیرا او دشمن قریش بود قاتل قریش بود او علاوه بر نوزده تن قریشی عثمان را کشت و تو ای حسن در ردیف قتله عثمان به شمار می آیی. قاتل به فرمان قرآن محکوم به قصاص است و ما اگر تو را از میان برداریم به دستور قرآن رفتار کرده ایم.» (همان، ص ۳۰۷)

سخن ولید بن عقبه بن ابی معیط:

«شما بنی هاشم همین که عثمان را بر سریر خلافت دیدید بر وی حسد بردید وچون قدرت نداشتید با وی به جنگ و ستیز برخیزید این جا و آنجا نشستید و بنا به بدگویی و انتقاد و اعتراض گذاشتید. معایب و سستی ها و لغزش های کوچک او را بزرگ شمردید و مردم را بر ضد او برانگیختید وسرانجام به خاک و خونش کشیدید شما این کار را صرفا در آرزوی حکومت و حب دنیا انجام داده اید. اکنون شما در چنگ اولیای خونش گرفتارید وسزاوار است که سزای کار خود را دریابید.»(همان، ۳۰۶)

سخن مغیره بن شعبه:

«مثلا می خواهید بگویید که علی کشنده عثمان نبود؟ قبول داریم اما برای ما توضیح بدهید که چرا کشندگان را به خدمت خود راه داد و از آنان حمایت کرد؟ پس اعتراف کنید که خون خلیفه مظلوم به ناحق بر خاک ریخته شد و علی قاتل او است.» (همان، ۳۰۷)

شیوه برخورد امام مجتبی (ع) با امویان در مناظره

۱. شناساندن ریشه و اساس اندیشه سیاسی حزب اموی

روش امام مجتبی (ع) در این مناظره ها این بود که در ابتدا ریشهٔ اصلی تفکر را نشانه می گرفت و آن را با سخن خود منکوب می کرد، به طوری که در این مجلس نیز پس از شنیدن همه زشت گوییهای اطرافیان معاویه، همهٔ دشنام های آنان را به حساب معاویه گذاشت و سیاست مزّورانه او را سخیف و مستحق نابودی دانست. بعد آرزو می کند که اگر چنین مجلسی در مسجد رسول خدا (ص) و در حضور مهاجران و انصار می بود، معاویه و به تعبیر امام سگان دربارش، جرأت چنین خلاف گویی ها را نسبت

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from mail.priw.ir on 2026-09-28]

به علی بن ابیطالب (ع) نداشتند.

۲. بیان فضایل و مناقب اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام)

نماز گزاردن علی (ع) به دو قبله به اقتدای پیغمبر اسلام (ص)، دو مرتبه بیعت با پیامبر (ص) در بیعت رضوان و فتح، شرکت در میادین نبرد بدر، احزاب و خیبر، یادآوری لقب کرار غیر فرار، ولایت امیر مؤمنان (ع) در خطابه غدیر، بیان زهد و پارسایی علی (ع).

۳. بیان رذائل و پستی های سردمداران حزب اموی

معاویه:

پرستش لات و عزی، کافر بودن در بیعت رضوان و شکستن عهد و پیمان در بیعت فتح، پرچم دار بت پرستان در جنگ بدر، پرچمدار کفر و نفاق و شرک در جنگ احزاب، مورد لعن۱۷ قرار گرفتن توسط پیامبر اکرم (ص) در چندین مرتبه.

عمرو بن عاص:

یادآوری نسب و پستی های خانوادگی او، ابتر خواندن پیامبر (ص) توسط پدرش، رویارویی با پیامبر اسلام در تمام جنگ ها با آرزوی شکست اسلام، رفتن به حبشه و تشویق نجاشی به قتل جعفرطیار و مهاجران اسلام،(مقدسی، آفرینش و تاریخ، مترجم: کدکنی، ۱۳۷۴: ج ۲، ص ۷۹۸؛ ابن خلدون، العبر، مترجم: آیتی، ۱۳۶۳: ج ۱، ص ۴۳۹؛ طبری، تاریخ، مترجم: پاینده، ۱۳۷۵: ج ۳، ص ۸۷۸؛ یعقوبی، تاریخ، مترجم: آیتی، ۱۳۷۳: ج ۱، ص ۳۸۶) عداوت با هاشمیان در جاهلیت و اسلام، رنجاندن دل پیامبر با شعر هفتاد بیتی در هجو ایشان و لعنت پیامبر (ص)۱۸ بر او.

ولید بن عقبه:

شهرت به میگساری۱۹ فاسق خوانده شدن ولید در قرآن ۲۰ و به تبع آن در اشعار عرب۲۱، بت پرست بودن پدرش از مردم صفوریه۲۲ به نام ذکوران.

عتبه بن ابی سفیان:

بیان ویژگیهای پست اخلاقی و شخصیتی او، بیان خطاب قرآنی درباره او و تبارش۳۲.

مغیره بن شعبه:

دشمنی با خدا، ناچیز شمردن قرآن، نسبت دادن دروغ به پیامبر، زنا کردن و از کیفر رجم گریختن.۴ ۳ هجوم بردن به درب خانه حضرت زهرا (سلام الله علیها) و آزردن ایشان.

[Downloaded from mail.priw.ir on 2026-09-28]

۴. پاسخ به شبهه مطرح شده

پس از بیان این سه مقدمه شبهه را بر اساس یقین و هدایت الهی با قاطعیت پاسخ می دهد.

پاسخ به عمرو بن عاص:

«تو خود بر ضد عثمان تبلیغ و توطئه و دسیسه داشتی. آن قدر مردم را بر ضد عثمان برآشفتی و برشوراندی که یکباره شمشیر ها را از غلاف کشیدند و به قصد جانش برخاستند و در این هنگام که آتش ها افروخته شد، خود به فلسطین گریختی و خویشتن را از معرکه کنار کشیدی و پس از قتل عثمان به معاویه پیوستی و فریاد واعثمانا سردادی.» (دامغانی، همان، ج ۳، ص ۳۱۰.)

پاسخ به عتبه:

«ای عتبه تو مرا به قتل تهدید می کنی و می خواهی به خون عثمان از دم شمشیر بگذرانی؟ آیا شرم نمی کنی؟ ....تو را به سب علی (ع) سرزنش نمی کنم زیرا علی (ع) آن کسی است که برادرت حنظله را در جنگ احد کشت و جدت عتبه را با مشارکت حمزه در جنگ بدر از میان برداشت و عمویت را با فرمان رسول خدا (ص) از مدینه اخراج کرد... اما این که گفتی علی شرّ قریش برای قریش است. همه می دانند که علی (ع) در حکومت خود عدالت داشت. انسانی را که سزاوار رحمت و مرحمت بود تحقیر نمی کرد و مظلومین و ستمدیدگان را نمی کشت.» (همان، ص ۳۱۲-۳۱۱.)

پاسخ به مغیره بن شعبه:

«تو علی (ع) را به قتل عثمان متهم ساختی. در عین این که علی (ع) پرهیزگارتر و شریف تر و پاک تر از این گونه تهمت ها و آلایش ها است. تو که امروز به نام عثمان گریبان پاره می کنی به من بگو در حق عثمان چه خدمتی کردی و به او چه کمکی نمودی؟ در طائف در منزل خویش خیانت و جنایت انجام دادی و به احیای مجدد قوانین جاهلیت پرداختی و برای نابودی اسلام و محو آن از هیچ توطئه ای کوتاهی نکردی.» (همان، ص ۳۱۲)

۸. اصل نصیحت و انتقاد

مصلحان ناصح و رهبران واقعی انسان ها، در شرایطی که عرصهٔ زمامداری بر آنان تنگ می گشت و مردم از آنان روی بر می گردانند به گوشه عزلت نمی خزیدند بلکه همواره خیرخواه امت و زمامداران، حتی فاجرترین آنان بودند. حضرت نوح (ع) در مقابل بزرگان قوم خود که با او به مخالفت برخاستند بودند۲۵، حضرت هود (ع) در مقابل مهتران قومش که او را بی خرد معرفی می کردند،۲۶ حضرت صالح (ع) در

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from mail.priw.ir on 2026-09-28]

مقابل مستکبران قوم خود۲۷ و حضرت شعیب (ع) در مقابل ستمگران و مستبدان قوم خود۲۸خود را ناصح معرفی می کردند. پیامبر اسلام (ص) نیز برترین مصلحان ناصح بود.۲۹

امام مجتبی (ع) نیز همواره معاویه و حزب او را نصیحت و خیرخواهی می کرد به طوری که در برخی از نامه های امام (ع) به معاویه این مهم نمودار است.

«این که من اقدام به نامه نگاری برای تو کردم، چیزی مرا وادار نکرد جز همین که میان خود و خدای سبحان درباره تو عذری داشته باشم و این را بدان که اگر دست از مخالفت با من برداری، بهره و نصیب بزرگی خواهی داشت و مصلحت مسلمانان نیز مراعات شده است و از این رو من به تو پیشنهاد می کنم که بیش از این در ماندن و توقف بر باطل خویش اصرار مورزی و دست بازداری و مانند سایر مردم که با من بیعت کرده اند تو نیز بیعت کنی. زیرا خود می دانی که من در پیشگاه خدا و هر مرد دانا و نیکوکاری به خلافت شایسته تر از تو هستم. از خدا بترس و ستمکاری مکن و خون مسلمانان را بدین وسیله حفظ نما چون به خدا سوگند برای تو در روز ملاقات پرودگارت سودی بیش از این خون ها که ریخته ای نخواهد داشت. پس راه مسالمت پیش گیر و سر تسلیم فرود آر و درباره خلافت با کسی که شایستگی آن را دارد و از تو سزاوار تر است ستیزه مجوی. تا بدین وسیله خداوند آتش جنگ و اختلاف را فرو نشاند و تیرگی برداشته و وحدت کلمه پیدا شود و میان مردم اصلاح و سازش پدید آید.» (اصفهانی، همان، ص ۳۶)

یا در جای دیگر می فرماید:

« چون امیر المؤمنین علی (ع) در حین ارتحال امر خلافت را به من سپرد، امروز خلافت و امامت هم از وجه اهلیّت و هم از طریق میراث، حقّ من است و تو را این حال معلوم است. از خدای بترس ای معاویه، و دست از اعمال فاسد و اشغال باطل بدار و جانب امّت سیّد المرسلین رعایت کن و در آن کوش که خونهای مسلمانان ریخته نشود و کار ایشان نظمی و نظامی گیرد و صلاحی و سلامتی روی نماید.» (ابن اعثم، همان، ص ۵۷۸.)

امام مجتبی (ع) در نامه های خود به معاویه یا سخن از حق مفروض خود بر مردم یعنی دوستی و مودت۳۰یا از طهارت و پاکیزگی خاندانش۳۲و یا از ولایت خود بر مسلمانان۳۳ که قرآن گواه آن است یا از سخنان صریح رسول خدا (ص) در باره خاندان عصمت و طهارت و یا از دعوت وی به تسلیم و اطاعت و حفظ خون مسلمانان و فرو نشاندن آتش فتنه و اصلاح ذات البین سخن به میان آورده است.

[Downloaded from mail.priw.ir on 2026-09-28]

جمع بندی و نتیجه گیری

پیشوایان اسلام از پیامبر گرامی اسلام (ص) و ائمه طاهرین (ع)، در درجه نخست بر صلح گرایی و آشتی میان مردم تاکید می کردند و بر طبق آیات قرآن نیز این گونه است. آنان جنگ و خونریزی را پدیده ای متعلق به فرهنگ جاهلی می دانستند و اسلام را به عنوان دین آزادی بخش انسانها از چنگال خونریزی های جاهلی می شناختند امام مجتبی (علیه‌السلام) که تربیت یافته مکتب اسلام آن هم به تعلیم رسول خداست، صلح گرایی را سرلوحه خود قرار داده، در نظر و عمل بر این روش عمل‌می‌کردند.روش برخورد امام مجتبی (ع) با مخالفان سیاسی و مذهبی در دوره زندگی مصداق و الگویی کارآمد در به کارگیری این اصل است.

باید توجه داشت که هر چند اصل در اسلام، صلح گرایی و پرهیز از جنگ و خونریزی است اما نرمش بی حساب و عدم قاطعیت، حکومت را به نظامی ضعیف و ناکارآمد تبدیل می‌کند. امام مجتبی (علیه‌السلام) نیز به عنوان یک رهبر الهی برای نحوه رفتار با دشمن و مخالف حدود و مرزی قائل است و مدارا را در قالب این حدود تعریف کرده و جایز می‌داند و هرگاه این مرزها مورد تهاجم قرار گیرد دیگر ابزار مدارا کنار گذاشته خواهد شد و قاطعیت و گاهی خشونت به کار می‌رود تا اصول اساسی و حیاتی اسلامی حفظ گردد. خدشه به ارزش‌های اسلامی، بدعت و انحراف در اصول دینی، تهدید امنیت جامعه‌ی اسلامی، خون ریزی و کشتار انسان ها -که در دیدگاه اسلام سبب نزدیکی کیفر الهی و نابودی نعمت ها می شود- از جمله مواردی است که دیگر مدارا و رفق معنا ندارد. بنابراین آن چه مورد نظر اسلام و مکتب امام مجتبی (ع) است، اصل بر صلح و سازش در عین قدرت و قاطعیت (نرمش قهرمانانه) است. بر اساس سیرة سیاسی امام مجتبی (ع) که بر گرفته از اندیشة قرآنی و سیرة نبوی (ص) است، شکستن عهد و پیمان ها حتی در برخورد با سخت‌ترین مخالفان و دشمنان، سبب تباهی روابط انسانی می گردد، بنابراین در سخت‌ترین شرایط هم باید به آن پایبند بود. اصل دیگر در برخورد با دشمن بصیرت افزایی و شناخت دشمن در برابر سانسور و جهت دادن خاص عقاید، اعمال و اندیشه های توده ها است. احتجاج و جدال احسن بدون مجادله اصلی دیگر در سیره امام مجتبی (ع) در برخورد با دشمنان و مخالفان است که سبب برپایی حق می‌شود و در نهایت اصل نصیحت و انتقاد در برخورد با دشمن و مخالف است که روش مصلحان ناصح و رهبران واقعی انسان ها است، که در هر شرایطی خیرخواه امت و زمامداران، حتی فاجرترین آنان بودند.

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from mail.priw.ir on 2026-09-28]

پی نوشت ها

۱ . حجرات، آیه ۹.

۲. نهج البلاغه، خطبهٔ ۸۹.

۳. تحف العقول، ص۳۲۰؛ غررالحکم، ج۲، ص ۷۸۷، ح ۷۹.

۴. معاویه می گوید: « نام آن مرد هاشمی هر روز پنج نوبت با فریاد برده می شود : اشهد أن محمدا رسول الله.... با این وصف چه برنامه ای می توان داشت: جز دفن جز دفن.» شرح ابن ابی الحدید، ج ،۵ ص ۱۳۰-۱۲۹.

۵. بندی دیگراز قرارداد صلح درکتب تاریخی ذکر شده از جمله ترجمه تاریخ طبری، ج ۷، ص۲۷۱۵ و الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۴۰۵؛ الفتوح، ج ۴، ص ۲۹۰؛ اما برخی محققان معاصر از جمله دکتر سید جعفر شهیدی این بند از قرارداد صلح را تایید نمی کنند، تاریخ تحلیلی اسلام، ص ۱۷۳.

۶. احزاب، آیه ۲۳.

۷. نهج البلاغه، خطبه ۴۱.

۸. میزان الحکمه، ج۲، ص ۹۴۹.

۹. همان، ج ۳،ص ۲۱۴۷.

۱۰. ابن اعثم و بلاذری با نقل دیگری این خطابهٔ معاویه را بیان کرده اند. (ابن اعثم، کتاب الفتوح، مترجم: مستوفی هروی، ۱۳۷۲: ص ۷۶۹؛ انساب الأشراف، ج ۳، ص ۴۴.)

۱۱. ترجمه الطبقات الکبری، ج ۶، ص۴۷۲؛ الإصابة، ج۳، ص، ۱۴۵؛ أسدالغابة، ج۲، ص، ۲۹۸؛ الاستیعاب، ج۲، ص، ۶۵۰.

۱۲. آل عمران، آیه۱۸۷و بقره، آیه ۱۵۹.

۱۳. مروج الذهب و معادن الجوهر، ج ۲، ص ۵۰۰.

۱۴. نهج البلاغه، نامه ۷۵.

۱۵. نحل، آیه ۱۲۵؛ کهف، آیه ۵۶ و ن.ک تعریف جدال احسن، دایره المعارف تشیع، ج۵، ص۳۲۲.

۱۶. الکافی، ج ۱، ص ۱۶.

۱۷. «لااشبع الله بطنه .» مناقب آل ابی طالب، ج۱، ص ۱۴۰. بحارالأنوار، ج ۲۲، ص ۲۴۸، صحیح مسلم، ج ۸، ص ۲۷، خصائص امیرالمومنین، ص ۲۳، الإستیعاب، ج ۳، ص ۱۴۲۱، شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۵، ص ۱۷۶، میزان الإعتدال، ج۳، ص ۲۴۰، البدایه و النهایه ابن کثیر، ج ۶، ص ۱۸۹. وقعه صفین، ابن مزاحم منقری، ص ۲۲۰. «.... لعن الله الراکب و القائد و السائق.» بحار الأنوار، ج ۳، ص ۲۹۶؛ الغدیر فی الکتاب و السنة و الأدب، ج ۱۰، ص ۱۶۹؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۵، ص ۱۷۵، وقعه صفین، ص ۲۲۰.

۱۸. بحارالأنوار ج ۳۳، ص ۲۲۴و اعیان الشیعه ج۱، ص ۵۷۵.

۱۹. الغدیر فی الکتاب و السنه و الأدب، ج ۸، ص ۱۲۱ و تاریخ مدینه دمشق، ج ۶۳، ص ۲۲۰و اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۵۷۵.

[Downloaded from mail.priw.ir on 2026-09-28]

۲۰. سجده، آیه ۱۸ ر. ک البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۳۹۸، تفسیر الصافی، ج ۴، ص ۱۵۹ و حجرات، آیه ۶. ر.ک ترجمه المیزان، ج ۱۸ص، ۴۴۹ و تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۱۵۲، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج۹، ص ۱۹۸؛ جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص ۷۸.

۲۱. سرودة حسان بن ثابت، الأمالی شیخ صدوق، ص ۵۷۹، مناقب ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۲۹۴، الغدیر فی الکتاب و السنه، ج ۲، ص ۴۵، شرح ابن ابی الحدید، ج ۶، ص ۲۹۲، کشف الغمه، ج ۱، ص۱۱۸.

۲۲. معجم البلدان، ج ۳، ص ۴۱۴.

۲۳. الاحتجاج، ج۱، ص ۴۱۲؛ بحارالأنوار، ج ۴۴، ص ۸۲.

۲۴. تاریخ نامه طبری، ج ۶، صص ۴۹۰-۴۸۶.

۲۵. اعراف، آیه ۶۲.

۲۶. اعراف، آیه ۶۷ و ۶۸.

۲۷. اعراف، آیه ۷۹.

۲۸. اعراف، آیه ۹۳.

۲۹. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۵.

۳۰. الشوری، آیه ۲۳.

۳۱. الأحزاب، آیه ۳۳.

۳۲. المائدة، آیه ۵۵.

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

کتابنامه

۱. قرآن مجید، مترجم فولادوند محمد مهدی، تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۳ش.

۱. الإحتجاج، شیخ الطبرسي(م۵۴۸ ق)، تعلیق و ملاحظات سید محمد باقر خرسان، نجف: دار النعمان للطباعه والنشر، أشرف، ۱۳۸۶ق.

۲. الإرشاد، العکبری البغدادی الشیخ المفید ابی عبد الله محمد بن نعمان، (م ۴۱۳ ق)، بیروت: تحقیق مؤسسة آل البیت (علیهم السلام) لتحقیق التراث الثانیة، دار المفید للطباعة والنشر والتوزیع، ۱۴۱۴ق.

۳. الاستیعاب فی معرفه الأصحاب، ابن عبد البر أبو عمر یوسف بن عبد الله بن محمد (م ۴۶۳)، تحقیق علی محمد البجاوی، بیروت: دار الجیل، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.

۴. أسد الغابه فی معرفه الصحابه، الجزری عز الدین ابو الحسن علی بن محمد معروف بابن الأثیر (م ۶۳۰)، بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۹ق.

۵. الإصابه فی تمییز الصحابه، عسقلانی احمد بن علی بن حجر (م ۸۵۲ ق)، تحقیق عادل احمد عبد الموجود و علی محمد معوض، بیروت: دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.

۶. أعیان الشیعه، أمین سیّد محسن، تحقیق وتخریج حسن الأمین، بیروت: دار التعارف للمطبوعات، ۱۳۷۱ق.

۷. الأمالي، شیخ صدوق ابی جعفر محمد بن علی بن الحسین ابن موسی بن بابویه قمی، (م۳۸۱ق) تحقیق بخش تحقیقات

[Downloaded from mail.priw.ir on 2026-09-28]

اسلامی مؤسسه بعثه، قم: مرکز نشر مؤسسه بعثه، چاپ اول، ۱۴۱۷ ق.
۸. الأمالي، عکبری بغدادی ابی عبد الله محمد بن نعمان شیخ مفید، (م ۴۱۳ ق)، تحقیق حسین استاد ولي و علي اکبر غفاري، بیروت: دار المفید للطباعه و النشر و التوزیع، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق.
۹. امامت و سیاست (تاریخ خلفاء)، دینوري أبو محمد عبد الله بن مسلم ابن قتیبه(۲۷۶ق)، مترجم سید ناصر طباطبایی، تهران: انتشارات ققنوس، ۱۳۸۰ش.
۱۰. الإمامه و السیاسه، دینوري أبو محمد عبد الله بن مسلم ابن قتیبه (۲۷۶ق)، تحقیق علي شیري، بیروت: دارالأضواء، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.
۱۱. انساب الأشراف، بلاذری أحمد بن یحیی بن جابر (م ۲۷۹)، تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت: دار الفکر، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.
۱۲. آفرینش و تاریخ، مقدسی مطهر بن طاهر، مترجم محمد رضا شفیعی کدکنی، تهران: نشر آگه، چاپ اول، ۱۳۷۴ش.
۱۳. بحار الأنوار، مجلسي محمد باقر (م۱۱۱۱ق)، بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ق.
۱۴. البدایه و النهایه، دمشقی ابی الفدا اسماعیل ابن کثیر، (م ۷۷۴ ق) تحقیق،تدقیق وتعلیق علي شیري، بیروت: دار إحیاء التراث العربي، ۱۴۰۸ق.
۱۵. البرهان فی تفسیر القرآن، بحرانی سید هاشم، تهران: بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ ق.
۱۶. پیام امام (شرح تازه و جامعی بر نهج البلاغه)، مکارم شیرازی ناصر، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول، ۱۳۷۵ش.
۱۷. پیکار صفین، منقری نصر بن مزاحم (م ۲۱۲)، مترجم پرویز اتابکی، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، چاپ دوم ۱۳۷۰ش.
۱۸. تاریخ الرسل و الملوک (التاریخ الطبری)، طبری ابو جعفر محمد بن جریر، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره: دارالمعارف، چاپ چهارم، ۱۹۷۹م.
۱۹. تاریخ تحلیلی اسلام (از آغاز تا نیمه نخست سده چهارم)، شهیدی سید جعفر، چاپ پنجم، تهران: شرکت انتشارات علمی فرهنگی، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۸۸ش.
۲۰. تاریخ فخری (در آداب ملکداری و دولت‌های اسلامی)، ابن طقطقی محمد بن علی بن طباطبا، مترجم محمد وحید گلپایگانی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۰ ش.
۲۱. تاریخ یعقوبی، یعقوبی احمد بن ابی یعقوب بن جعفر بن واضح، قم: منشورات شریف رضی، چاپ اول، ۱۳۷۳ ش.
۲۲. تاریخ طبری، طبری محمد بن جریر (م ۳۱۰)، مترجم ابو القاسم پاینده، تهران: اساطیر، چاپ پنجم، ۱۳۷۵ش.
۲۳. تاریخ مدینه دمشق، ابن عساکر ابی القاسم علی بن الحسن ابن هبه الله بن عبد الله الشافعی (م ۵۷۱ ق)، محقّق علي شیري، بیروت: دار الفکر للطباعه والنشر والتوزیع، ۱۴۱۵ ق.
۲۴. تاریخ یعقوبی، یعقوبی احمد بن ابی یعقوب ابن واضح (م بعد ۲۹۲)، مترجم: محمد ابراهیم آیتی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ ششم ، ۱۳۷۱ش.
۲۵. تاریخنامه طبری، بلعمی (قرن چهارم)، محقّق محمد روشن، تهران: جلد ۱و۲ انتشارات سروش، چاپ دوم، ۱۳۷۸ش و تهران: جلد ۴،۳و۵ انتشارات البرز، چاپ سوم، ۱۳۷۳ش.

[Downloaded from mail.priw.ir on 2026-09-28]

۲۶. تحف العقول، حرّاني ابن شعبه ، (م ق ۴)، تحقيق، تصحيح وتعليق علي اكبر غفاري، قم: مؤسسه نشر اسلامي زير نظر جامعه مدرسين، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق.
۲۷. تفسيرنمونه، مكارم شيرازی ناصر، تهران: دار الكتب الإسلاميه، ۱۳۷۴ ش
۲۸. تفسير الصافی، فيض كاشانی ملا محسن، تهران: انتشارات صدر، ۱۴۱۵ ق.
۲۹. تفسير قمی، قمی علی بن ابراهيم، قم: دار الكتاب، ۱۳۶۷ ش.
۳۰. جامع البيان فی تفيسر القرآن (تفسير الطبری)، طبری أبو جعفر محمد ابن جرير، تقديم: الشيخ خليل الميس، ضبط وتوثيق وتخريج: صدقی جميل العطار، بيروت: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، ۱۴۱۵ ق.
۳۱. جلوه تاريخ در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحديد، دامغانی محمود مهدوی، تهران: نشر نی، چاپ چهارم، ۱۳۸۵ ش.
۳۲. الخرائج والجرائح، راوندي قطب الدّين (م۵۷۳ ق)، تحقيق مؤسسة امام مهدي (ع)، با نظارت سيد محمد باقر موحد ابطحي، قم: چاپ دوم، مؤسسة امام مهدي، ۱۴۰۹ق.
۳۳. خصائص أمير المؤمنين (ع)، نسائي شافعی ابی عبد الرحمن احمد بن شعيب، (م ۳۰۳ ق)، تحقيق وتصحيح اسانيد و فهرست نگاری، محمد هادي اميني، تهران: مكتبه نينوی الحديثه.
۳۴. دايره المعارف تشيع، زير نظر صدر حاج سيد جوادی احمد، فانی كامران و خرمشاهی بهاء الدّين، تهران: نشر شهيد سعيد محبی، ۱۳۸۶ش.
۳۵. درر الأخبار، حجازي سيد مهدی، دفتر مطالعات تاريخ ومعارف اسلامي، چاپ اول، ۱۴۱۹ ق.
۳۶. دلالت دولت (آيين نامه حكومت و مديريت در عهد نامه مالک اشتر)، دلشاد تهرانی مصطفی، تهران: انتشارات دريا، چاپ اول، ۱۳۸۸ ش.
۳۷. شرح غررالحكم و دررالكلم، خوانساری جمال الدين محمد، با مقدمه، تصحيح و تعليق مير جلال الدين حسينی ارموی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ سوم، ۱۳۶۰ش.
۳۸. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحديد معتزلی عز الدين عبد الحميد بن هبه الله، محقّق محمد ابوالفضل ابراهيم، قم: افست انتشارات كتابخانه آيت الله مرعشی نجفی، چاپ اول، ۱۳۳۷ ش.
۳۹. صحيح مسلم، قشيری نيشابوري امام ابی الحسين مسلم بن حجاج ابن مسلم (م ۲۶۱ ق)، بيروت: دار الفكر.
۴۰. الطبقات الكبری، كاتب واقدی محمد بن سعد (م ۲۳۰)، مترجم: محمود مهدوی دامغانی، تهران: انتشارات فرهنگ و انديشه، ۱۳۷۴ش.
۴۱. العبر تاريخ ابن خلدون، مترجم عبد المحمد آيتی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقيقات فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۶۳ش.
۴۲. الغدير فی الكتاب و السنته و الأدب، امينی عبد الحسين، مترجم دكتر جليل تجليل، تهران: بنياد بعثت، چاپ دوم، ۱۳۷۳ ش.
۴۳. الفتوح، كوفی ابن اعثم (م ۳۱۴)، مترجم محمد بن احمد مستوفی هروی (ق ۶)، محقق غلامرضا طباطبائی مجد، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۲ش.
۴۴. الكافي، كليني محمد بن يعقوب (م۳۲۹)، تصحيح وتعليق، علي أكبر غفاري، تهران: دار الكتب الإسلاميه، چاپ پنجم، ۱۳۶۳ ش.

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعية دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from mail.priw.ir on 2026-09-28]

۴۵. الکامل تاریخ بزرگ اسلام و ایران، ابن اثیر عز الدین علی (م ۶۳۰)، مترجم ابو القاسم حالت و عباس خلیلی، تهران: مؤسسه مطبوعاتی علمی، ۱۳۷۱ش.
۴۶. الکامل فی التاریخ، ابن اثیر عز الدین ابوالحسن علی بن محمد المعروف، بیروت: دارصادر، ۱۳۸۵ ق.
۴۷. کتاب الفتوح، أبو محمد أحمد بن اعثم الکوفی (م ۳۱۴)، محقّق علی شیری، بیروت: دارالأضواء، چاپ اول، ۱۴۱۱ق.
۴۸. کشف الغمّه، إربلي ابی الحسن علی بن عیسی ابن أبي الفتح (م۶۹۳ ق)، بیروت: دار الأضواء، چاپ دوم، ۱۴۰۵ق.
۴۹. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، طبرسی أمین الإسلام أبوعلی الفضل بن الحسن، مقدمه: سید محسن امین، بیروت: مؤسسة اعلمی للمطبوعات، چاپ اول، ۱۴۱۵ ق.
۵۰. مروج الذهب و معادن الجوهر، مسعودی ابولحسن علی بن الحسین، مترجم ابوالقاسم پاینده، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ پنجم، ۱۳۷۴ ش.
۵۱. معجم البلدان، حموی شهاب الدین ابو عبد الله یاقوت بن عبد الله (م ۶۲۶)، بیروت: دار صادر، چاپ دوم، ۱۹۹۵ م.
۵۲. مقاتل الطالبیّین، اصفهانی أبو الفرج (م۳۵۶ق)، تحقیق، تقدیم وإشراف کاظم مظفر، نجف: منشورات المکتبه الحیدریه، چاپ دوم، ۱۳۸۵ق.
۵۳. مناقب آل أبي طالب، ابن شهر آشوب مشیر الدین ابی عبد الله محمد بن علی (م ۵۸۸ ق)، تحقیق، تصحیح، شرح ومقابله گروهی از اساتید نجف، نجف: منشورات المکتبه الحیدریه، ۱۳۷۶ق.
۵۴. الموضوعات فی الآثار و الاخبار، حسنی هاشم معروف، بیروت: دار التّعارف، ۱۴۰۷ ق.
۵۵. میزان الحکمه، ري شهری محمد محمدی، قم: دار الحدیث، چاپ اول ویرایش دوم، ۱۴۱۶ ق.
۵۶. میزان الاعتدال فی نقد الرجال، ذهبي ابی عبد الله محمد بن احمد بن عثمان (م ۷۴۸ ق)، محقّق علي محمد البجاوي، بیروت: دار المعرفه للطباعه والنشر، چاپ اول، ۱۳۸۲ ق.
۵۷. المیزان فی تفسیر القرآن، طباطبایی سید محمد حسین، قم: دفتر انتشارات اسلامی، جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۱۷ق.
۵۸. نقش ائمه در احیای دین، عسگری سید مرتضی، تنظیم محمد علی جاودان، تهران: مجمع علمی اسلامی، چاپ پنجم، ۱۳۷۴ش.
۵۹. نهج البلاغه،موسوی ابوالحسن محمد بن الحسین شریف رضی، محقّق دکتر صبحی صالح، قم، افست منشورات دارالهجره.
۶۰. نهج السعاده فی مستدرک نهج البلاغه، محمودی محمد باقر، بیروت: مؤسسة الأعلمي للمطبوعات.
۶۱. وفیات الأعیان وأنباء أبناء الزمان، ابن خلکان (م ۶۸۱ق)، تحقیق إحسان عباس، بیروت: دار الثقافه.

به این مقاله این‌گونه ارجاع دهید: DOI: ۱۰.۲۱۸۵۹/priw-۱۳۰۱۰۳
رحمانی تیرکلایی، حسین؛ ثمری، محمد رضا (۱۴۰۲)، «سیره سیاسی امام حسن (ع) در برخورد با سلاطین اموی» فصلنامهٔ پژوهشهای سیاسی جهان اسلام، س۱۳، ش۱، بهار ۱۴۰۲، صص ۷۰-۴۹.

[Downloaded from mail.priw.ir on 2026-09-28]